

اختلاف و تفرقه بین مسلمانان و راه‌های برون‌رفت از آن، از منظر قرآن کریم^۱ «دکتر محمود احمدی میانجی»^۲

چکیده

اختلاف و تفرقه بین مسلمانان و راه‌های برون‌رفت از آن از منظر قرآن کریم، موضوع نوشتار حاضر است. نویسنده ابتدا به ضرورت پرداختن به مسئله اتحاد و هم‌بستگی مسلمانان به عنوان محک‌های قرآن اشاره نموده، سپس به موضوعات زیر به عنوان سؤالات فرعی بحث می‌پردازد: انواع اختلاف در قرآن، ریشه اختلاف بین مردم، راه‌کارهای قرآن برای حل اختلاف بین مردم، اختلاف در دین و راه‌کارهای برون‌رفت از آن از منظر قرآن کریم. روش بحث در این نوشتار، روش کلامی است و از پرداختن به روش فقهی و حقوقی اجتناب شده است.

واژگان کلیدی: اختلاف، تفرقه، سلم، دین، بغی، امت واحده، تقریب، وحدت.

مقدمه

اتحاد، انسجام، هم‌گرایی و وحدت امت اسلامی، از آموزه‌های قرآن کریم است. قرآن مسلمانان را به اعتصام به جبل‌الهی و پرهیز از تفرقه دعوت می‌نماید. در این نوشتار، اختلاف و تفرقه بین مسلمانان از دیدگاه قرآن کریم و راه‌های برون‌رفت از آن و نیز انواع اختلاف در قرآن، ریشه اختلاف بین مردم، راه‌کارهای قرآن برای حل اختلاف بین مردم، اختلاف در دین و منشأ آن و راه‌های برون‌رفت از اختلاف دینی از منظر قرآن کریم بحث و بررسی شده است. در این مقاله بیشتر به منابع و آیات قرآنی استناد شده و از هر گونه پیش‌داوری پرهیز گردیده است. این بحث، پیش‌درآمدی بر وحدت اسلامی است.

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۰/۱۱/۲۵؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۰۹/۰۹.

۲- استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

روش نوشتار در پاسخ به مسئله از منظر آیات قرآنی، روش کلامی است و از روش فقهی و حقوقی اجتناب شده است، زیرا پرداختن به مسئله از نگاه فقهی و حقوقی نتیجه‌ای کاملاً متفاوت خواهد داشت. نگاه کلامی به مقام تَوَاصُوا بِالْحَقِّ ناظر است ولی نگاه فقهی و حقوقی به مقام تعامل و تعایش ناظر بوده و چگونگی هم‌زیستی پیروان مذهب را بررسی می‌نماید. با توجه به اهمیت موضوع در سال‌های اخیر، اندیشمندان مسلمان در این باره پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام داده‌اند و در نشریات مجمع جهانی تقریب و سایت الوحدة الاسلامیه مقالات خوبی ارائه شده است، اما پرداختن به موضوع از منظر و روش کلامی و تفکیک آن از منظر و روش فقهی و حقوقی کمتر مورد توجه قرار گرفته و تنها در مقالات بعضی از اندیشمندان تقریبی معاصر به آن اشاراتی شده که در این نوشتار با بهره‌گیری از اندیشه‌های علامه طباطبایی و آیه‌الله جوادی آملی تکمیل گردیده است.

۱- اتحاد و هم‌بستگی مسلمانان با یکدیگر و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان الهی، از محکقات قرآن است.

اسلام آیین صلح و صفا

خداوند در آیه ۲۰۸ سوره بقره (مجله اندیشه تقریب، شماره ۱۱۲/ مقاله طرح وحدت اسلامی و مجله فقه، شماره ۴۲؛ مقاله فقه وحدت و وحدت فقهی) مؤمنان را به صلح و صفا دعوت می‌نماید و راه حفظ آن را که عبارت است از ورود در سلم و بسنده کردن به دین خدا در اندیشه و رفتار بیان می‌کند. تنها در این صورت است که وحدت و سعادت دنیا و آخرت تأمین می‌شود و گرنه با خروج از سلم و دخول در تصرف در آیات الهی، همان‌گونه که از بنی‌اسرائیل و دیگران سر زده، وحدت دینی از هم گسسته و سعادت دنیا و آخرت رخت بر بسته و هلاک عمومی فرا می‌رسد. (بقره/۲۰۸: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) و (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۲۶۷).

منظور از سلم در این آیه، صلح و سازش و اتحاد و برادری در درون حوزه اسلامی است، چون آیه خطاب به مؤمنان است و آنان را در محدوده داخلی ایمان و اسلام به انقیاد و اتحاد فرا می‌خواند و از تفرقه باز می‌دارد (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۰۱).

اختلاف؛ راه شیطان

خداوند مؤمنان را در حوزه ایمانی و اسلامی به انقیاد و اتحاد که همان راه انبیاست فراخوانده و آنان را از پیروی گام‌های شیطان بر حذر می‌دارد، زیرا شیطان دشمن آشکار بشر بوده و

قدم‌های او برای فرد و جامعه زیانبار است؛ «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ». (بقره/۲۰۸)

بر پایه تقابل میان صدر آیه (دعوت به صلح و صفا و سلم) و ذیل آیه (عدم تبعیت از خطوات شیطان)، اختلاف و تفرقه از راه‌های شیطان است، چون صدر آیه مؤمنان را به اتحاد و انقیاد همگانی می‌خواند و ذیل آن از پیروی راه‌های شیطان نهی می‌کند، پس تفرقه راه شیطان است، چنان‌که صلح و اتحاد مسیر انبیاست.

بنابراین، نیت اختلاف‌افکنی در هر کس، وسوسه شیطان است، چون:
اولاً: راه شیطان در برابر «صراط مستقیم» و وحی و برهان است؛ «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام/۱۵۳):
ثانیاً: فکر، امر وجودی است و هیچ امر وجودی خود به خود پدید نمی‌آید، بلکه سبب فاعلی می‌خواهد؛

ثالثاً: سبب آن نمی‌تواند خود ذهن باشد، زیرا فکر در ذهن ایجاد می‌شود و ذهن فقط سبب قابلی است نه مبدأ فاعلی.

سبب فاعلی افکار، الهام الهی: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸) و یا الهامات فرشتگان، «تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ» (فصلت/۳۰) یا القایات شیاطین «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» (انعام/۱۲۱) است.

و میزان تشخیص این دو، عقل سالم و نیز نقل معتبر است، که از وحی الهی استفاده شده است هر آن‌چه برای غیر معصوم، در مقام نظر و اندیشه یا عمل و انگیزه حاصل شد، اگر با میزان الهی (عقل و نقل معتبر) مطابق نبود، القای شیطان و وسوسه اوست. قید «غیر معصوم» در این جمله برای آن است که معصوم علیه السلام از کوثر وحی یا الهام الهی سیراب است و به استدلال عقلی یا نقلی نیازی ندارد (جوادی آملی، پیشین، ص ۲۷۰).

اقسام سلم و صلح

اتحاد، صلح و انقیاد همگانی در سه حوزه مطرح است:

الف) حوزه ایمانی و اسلامی مسلمانان

مانند آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» (بقره/۲۰۸)

و آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/۱۰)

و آیاتی که مؤمنان و مسلمانان را به سلم، صلح و صفا فرا می‌خواند و از هر گونه تفرقه داخلی بازمی‌دارد تا بر اساس «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹)، با مهربانی زیر سایه

اسلام، زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند، و قرآن کریم مؤمنان را موظف کرده است که اگر کسی در حوزه اسلامی داعیه مؤمن بودن، با مؤمنان دیگر درگیر شده و اختلاف ایجاد کرد. او را مهار و آن اختلاف را برطرف کنند.

بر پایه رهنمود قرآن کریم، اگر دو گروه از مؤمنان بر اثر برداشت‌های گوناگون یا تشخیص باطل با هم به مبارزه برخاستند، در آغاز باید از راه موعظه و نصیحت بین آنان را اصلاح کرد و چنانچه گروهی صلح عادلانه را نپذیرفتند و بر دیگران ستم روا داشتند، نباید به صرف موعظه بسنده کرد بلکه باید آن گروه ستمگر را با مبارزه بر سر جای خود نشانند تا به قانون الهی تن در دهند، اگر تابع قانون الهی شدند، باید ببینشان را با عدل اصلاح کرد، نه این‌که بین متنازعان صرفاً صلح ایجاد کرد، چون سازش در این‌جا محمود و ممدوح نیست، بلکه باید حق ستم‌دیده را از ستمگر ستاند و به او بازگرداند، نه آن‌که ستم‌دیده را واداشت تا از حقش بگذرد، زیرا این کار ممکن است صلح پدید آورد، ولی از عدالت دور است و صلح غیرعادلانه همان سوزش جانکاه است نه سازش آرام‌بخش (حجرات/۹)؛ (جوادی آملی، ج ۱۰، ص ۲۷۴).

ب - حوزه پیروان ادیان الهی

خداوند در قرآن کریم پیروان ادیان الهی را به کلمه توحید که همان اصل مشترک میان آنهاست، فرا خوانده است تا در پرتو آن، زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند؛
 «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا» (آل عمران/۶۴)

ج - حوزه جوامع بشری (وحدت جهانی)

خداوند زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان را با کافران و مشرکانی که به جامعه اسلامی آسیبی نمی‌رسانند و توطئه نمی‌کنند، جایز شمرده است؛
 «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ بِحِبِّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه/۸ و حجرات/۹).

۲- انواع اختلاف در قرآن

در فرهنگ قرآن، اختلاف گاهی طبیعی و ممدوح است که از آن به «اختلاف قبل از علم» تعبیر می‌شود و گاهی طمعی و مذموم است که «اختلاف بعد از علم» نام دارد.

اختلاف محمود

اختلافی است که در راه کشف حق و واقعیت پدید می‌آید، مانند اختلاف دو صاحب نظر که برای روشن شدن حق به بحث و گفت‌وگو می‌نشینند تا در پرتو آن، حقیقت آشکار شود. این اختلاف چون زمینه رشد و کمال را فراهم می‌سازد و انسان‌ها را به قله اتحاد و هماهنگی می‌رساند، ممدوح و مطلوب است.

«اختلاف قبل از علم» در مرحله تحقیق است و انسان را به تحقیق وامی‌دارد و همین روح تحقیق و پژوهش مایه ترقی اوست، زیرا نبود اختلاف نظر و فقدان تضارب آرا و یکسان بودن اندیشه‌ها، پیشرفت علم و صنعت را متوقف می‌کند و زمینه فهم مسائل پیچیده را از بین می‌برد. این اختلاف، با «امت بودن» و «وحدت هدف» منافاتی ندارد، چون دو طرف نزاع، مقصد و هدف واحدی را که همان ظهور حق و واقع است دنبال می‌کنند، همانند دو کفه ترازو که در عین اختلاف، هدفی واحد را که برقراری قسط و عدل است پی می‌گیرند.

از این رو صدر آیه ۲۱۳ سوره بقره ضمن تثبیت «امت بودن» انسان‌های اولی و وصف آنان به «وحدت» با «فاء تفریع»، پایان بخشیدن به اختلافات همان امت واحد را بر بعثت انبیا و نزول کتاب مترتب دانسته است؛

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره / ۲۱۳).

از این آیه معلوم می‌شود که اختلافاتشان قبل از آمدن وحی بوده و پیامبران الهی با بیان معارف و وضع قوانین، حق را برای آنان روشن کرده و به اختلافاتشان پایان دادند. آیه مزبور، به اختلاف ممدوح و محمود اشاره تلویحی کرده و فرموده است مردم گروه واحدی بودند و زندگی ساده و بسیطی داشتند؛ «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً».

سپس بر اثر پیشرفت علم و صنعت و کیفیت بهره‌وری از منابع طبیعی، در تشخیص حق و باطل و تبیین مصالح و مفاسد اختلاف کردند. این اختلاف ممدوح است، چون قبل از آمدن انبیا و کتاب آسمانی به عنوان یک رویه طبیعی صورت گرفته و در پی آن خداوند پیامبران را مبعوث کرد و کتاب الهی را به همراه آنان فرستاد تا به اختلافات آنان پایان دهد.

اختلاف مذموم

اختلافی است که پس از ظهور حق و واقع، بر اثر ظلم و هوای نفس پدید می‌آید. دو صاحب نظر، اگر پس از تبادل فکر و روشن شدن حق در پرتو عقل یا نقل معتبر، از شیطان و هوای نفس پیروی کرده و برابر حق بایستند و اختلاف کنند، اختلافشان مذموم و برای ابطال حق و احقاق باطل است.

بنابراین همان طور که خورشید بهترین وسیله بهره‌برداری از نور است، اما برای خفاش زیانبار است، کتاب آسمانی که بهترین وسیله برای برقراری وحدت و ایجاد اتحاد و رفع هر گونه اختلاف است برای مبتلایان به بیماری قلب (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) وسیله اختلاف و تشتت است؛ «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء / ۸۲)؛ زیرا گاهی اختلاف مذموم با دستاویز کردن کتاب الهی پدید می‌آید.

اختلاف مذموم معمولاً میان عالمان دینی و حاملان کتاب آسمانی پدید می‌آید، چنان که خداوند اختلاف بعد از وحی و بینة را به آنان منحصر دانسته است؛

«وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (بقره / ۲۱۳).

«وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (آل عمران / ۱۹).

«وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ» (بینة / ۴).

و مسلمانان را از این که مانند عالمان اهل کتاب در دین و متن کتاب آسمانی اختلاف کنند برحذر داشته است؛

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران / ۱۰۵).

۳- ریشه اختلاف بین مردم چیست؟

در جواب این سؤال باید درباره حقیقت انسان بحث و گفت‌وگو نمود.

۳/۱ - انسان موجودی است عاقل و متفکر

خداوند به هنگام آفرینش بشر شعور را در او به ودیعه نهاد و گوش و چشم و قلب به او داد و در نتیجه، نیرویی به نام ادراک و فکر در او پدید آمد که به وسیله آن حوادث و موجودات عصر خود و آن چه قبلاً بوده و عوامل آن چه را که بعداً خواهد آمد نزد خود حاضر می‌بیند، پس می‌توان گفت انسان به خاطر داشتن نیروی فکر تا حدی به همه حوادث احاطه دارد، چنان که خداوند هم در این باره فرموده:

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق / ۵)؛ «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ» (نحل / ۷۸)؛ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره / ۳۱) (جوادی آملی، پیشین، ج ۱۰ / ص ۲۸۲ - ۲۸۵).

۳/۲ - انسان موجودی است استخدام‌گر

خداوند برای نوع بشر سخی از وجود اختیار کرده که قابل ارتباط با تمامی اشیای عالم بوده و می‌تواند از هر چیزی استفاده کند، چه از راه اتصال به آن چیز و چه از راه وسیله قرار دادن برای استفاده از چیز دیگر «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» (جاثیه / ۱۳) (طباطبایی، پیشین، ص ۱۱۱).

۳/۳ - اختلاف انسان‌ها از جهت قدرت و استعداد

شکی نیست که انسان‌ها از لحاظ خصوصیات آفرینش، منطقه زندگی، اخلاق و عادات با یک‌دیگر اختلاف دارند، بعضی از نظر مالی، جسمی و روحی قوی‌اند و برخی ضعیف، بنابراین اختلاف بین افراد ضروری است، چنان‌که قرآن کریم بدان اشاره کرده و فرموده است که انسان‌ها پیوسته با هم اختلاف دارند، مگر کسی که پروردگار به او رحم کند؛ «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (هود / ۱۱۸-۱۱۹).

هم‌چنین فرموده است: انسان‌های اولی بر اثر سادگی اندیشه و سطح زندگی و روابط اجتماعی گروهی واحد بودند و سپس بر اثر پیشرفت علم و صنعت از یک سو و کیفیت بهره‌وری از منابع طبیعی و فواید سنتی و صنعتی از سوی دیگر، با هم اختلاف کردند؛ «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (یونس / ۱۹).

انسان‌ها گرچه دارای فطرتی مشترک‌اند ولی هر کس شاکله و الگوی خاصی در زندگی دارد؛ «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء / ۸۴).

حدیث مشهور: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة» (جوادی آملی، پیشین، ص ۴۳۴) که به اختلاف و درجات و تعدد مراتب فهم و استعدادها ناظر است، برگرفته از همین آیه می‌باشد. البته همین اختلاف آرا و نظریات، لازمه تکامل و رشد علمی است. اگر انسان‌ها از لحاظ اندیشه و برداشت‌های علمی یکسان بودند، هرگز علم و صنعت ترقی نمی‌کرد و جوامع به کمال علمی خود نمی‌رسیدند، زیرا رشد علم و کمال انسان در پرتو برخورد اندیشه‌ها و اختلاف نظرهاست.

نتیجه این‌که وقوع اختلاف میان انسان‌ها حتمی و ضروری و مستند به اختلاف آفرینش آنان از نظر علمی و عملی است (الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷).

۳/۴ - توحش طبیعی و تمدن فطری

انسان در فطرت متمدن و خدانشناس و خواهان عدالت اجتماعی و کمک به هم‌نوعان خود است، اما از نظر اولی که به طین و طبیعت بدنی بازمی‌گردد، تا پیرو شهوت و غضب است، جز به استخدام و استعباد و استثمار دیگران نمی‌اندیشد.

برای این مطلب (توحش طبعی انسان) وجوهی آورده شده است که برخی از آنها مبادی عقلی و برخی وجدان تاریخی است.

۱ - ۴ - ۳ - برهان عقلی تجربی

اگر تمدن به معنای خیرخواهی و عدالت‌طلبی، مقتضای طبع و ذات انسان باشد، نباید در هیچ شرایطی از انسان جدا شود، چون انفکاک مقتضای ذات از مقتضای بالذات محال است، مگر با زور که نسبت به افراد کمی رخ می‌دهد و با رفع فشار به همان اصل خود باز می‌گردند، حال آن‌که بدیهی است که این انفکاک عدالت‌طلبی است و انسان‌ها برابر تجربه اکثری طبعاً تجاوزگرند.

تقریب این برهان عقلی به صورت قیاس استثنایی چنین است که اگر حق‌محوری (تمدن) ذاتی انسان می‌بود هرگز از او تخلف نمی‌کرد، اما غالباً از او تخلف دارد، پس انسان طبعاً یعنی ذاتاً متمدن و حق‌محور و عدل‌مدار نیست و چون اکثر افراد انسان در غالب موارد طغیانگرند می‌توان توحش طبعی (نه فطری) را در حد اقتضا (نه علت تام) برای انسان از جهت طبع ثابت کرد.

۲-۴-۳- آیات قرآنی

در قرآن کریم هر جا سخن از انسان است، از تجاوزگری، پرخاشگری، فرصت‌طلبی، انحصارطلبی و بخل‌ورزی او نیز سخن رفته است، مگر در مواردی اندک که به فطرت و روح الهی او ناظر است. گاهی از او با عناوین ظلوم، جهول و کفار یاد کرده است:

۱. «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/۷۲)؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم/۳۴) و زمانی با صفات هلوع، جزوع و منوع؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارج/۱۹-۲۱) و گاهی با صفات طغیان‌گری و بخل‌ورزی؛ «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى * أُن رَّآهُ اسْتَغْنَى» (علق/۷-۶)؛ «وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء/۱۰۰).

بنابراین مقتضای طبع اولی انسان آن است که نسبت به نداشته‌ها حریص و تجاوزگر و نسبت به داشته‌هایش بخیل و انحصارطلب است، زیرا اولاً روح توکل و اعتماد به خدا در طبیعت او نیست و ثانیاً همواره می‌خواهد برای فسق و فجور راهش باز باشد؛ «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامت/۵).

۳ - ۴ - ۳ - امام صادق علیه السلام در جواب زندقی که از دلیل نوع عام پرسید، مطلبی فرمود که با اندکی تأمل معارف ذیل از آن استنباط می‌شود:

هنگامی که ثابت گردید جهان دارای خالق حکیمی است که به چشم سر دیده نمی‌شود تا مردم با او ارتباط فیزیکی برقرار کنند و او امور زندگی آنان را رسیدگی می‌کند، عقل قطعی حکم

می‌کند که خداوند سفیرانی را برگزیند تا مصالح و منافع مردم را رسیدگی کنند، وگرنه انسانیت نابود می‌شود، چون انسان نمی‌تواند تنها زندگی کند، بلکه ناچار است با دیگران به سر ببرد و همه در زندگی جمعی به نزاع افتاده و با آتش شهوت و غضب یک‌دیگر نابود می‌شوند، زیرا با داشتن خوی سرکش، هادی و راهنما ندارند، از این رو اجتماعشان مایه هلاک آنان است، برخلاف اجتماعی که از وحدت و هدایت انبیا برخوردار است (جوادی آملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۴۳).

۴ - ۳ - شاهد تاریخی

سراسر تاریخ بشر گواه طغیان‌گری، ظلم و تجاوز انسان‌هاست و اگر سخن از عدالت، خیرخواهی، نوع‌دوستی، ایثار و نثار است به برکت هدایت پیامبران الهی است، وگرنه جز آنها مبنای حرکت همه قدرت‌مندان چنین بوده است؛ «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى» (طه/۶۴).

بنابراین مقتضای طبع انسان مدنیت و اجتماعی بودن نیست بلکه ضرورت او را واداشته که با دیگران خدمت متقابل داشته و از قانون و نظم تبعیت کند وگرنه به محض زورمند شدن به هیچ قانونی بها نمی‌دهد (کافی، ج ۲، ص ۱۶۸، مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۴).

بنابراین با توجه به این‌که:

۱. انسان موجودی است دارای فکر و ادراک؛
 ۲. انسان موجودی استخدام‌گر است؛
 ۳. انسان موجودی است سیری‌ناپذیر، طغیان‌گر و انحصارگر؛
 ۴. استعدادهای انسان‌ها متفاوت است؛
- اختلاف و درگیری لازمه طبع انسانی است.

۴ - راه‌کار قرآن برای حل اختلافات بین مردم

همراه شدن اختلافات طبیعی، که در حد خود می‌تواند سبب تکامل گردد، با خوی سرکش و سودجویی انسان که مطابق با قریحه استخدام است موجب برهم خوردن تعادل و توازن اجتماع و انحراف از جاده عدالت می‌گردد؛ نیرومندان از ناتوانان بیش از اندازه کار خواهند کشید و زیردستان نیز از زیر بار اجتماع شانه خالی کرده و در اندیشه سلطه بر قدرت‌مندان و انتقام از آنان خواهند بود و در نتیجه روز به روز آتش اختلاف و کینه در اجتماع شعله‌ور خواهد شد و امنیت و سعادت جامعه به خطر می‌افتد و هلاکت انسانیت و اختلال نظام را در پی خواهد داشت. از این رو حل اختلافات علمی و عملی ضروری است.

رافع اختلاف مزبور در جامعه بشری کسی است که هم حدوثاً و بقائاً حق باشد و هم از گزند اختلاف مصون، و انسان‌ها بدون وحی و نبوت چنین نیستند و از همین رو بشر نمی‌تواند به اختلافات طبیعی خود خاتمه دهد، چون اولاً فرد یا گروهی پیدا نمی‌شود که حق محض باشد و همه انسان‌ها درباره او اتفاق نظر داشته باشند و ثانیاً منشأ پیدایش اختلاف، خود انسان‌ها هستند، پس چگونه می‌توانند رافع اختلاف باشند، از این رو، نه حکومت فرد بر جامعه رواست و نه حکومت مردم بر مردم، بلکه براساس عقل و نقل، تنها حکومت خدا بر مردم رواست که به دست انبیا و اولیای الهی یا نایبان خاص و عام آنان اجرا می‌شود.

خلاصه این که وحی و نبوت جوامع بشری را از اختلافات و خودخواهی‌ها نجات می‌دهد و بی‌آن بشر نمی‌تواند از اختلاف دست بردارد و در سایه اتحاد زندگی متمدنانه داشته باشد. تنها راه اصلاح اختلاف و درمان قدرت‌طلبی و درنده‌خویی اهل دنیا، اعتقاد به مکتب نجات‌بخش انبیای الهی است (طباطبایی، پیشین، ص ۱۱۸ و جوادی آملی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۴۲).

۵ - اختلاف در دین

منشأ اختلاف در دین، ابهام دین خدا و تعارض غیر قابل علاج، یعنی تباین و تناقض آن، و نیز ابهام سخن انبیا نیست، چون کتاب خدا و پیام انبیا بینه و بینات است و هیچ ابهامی در آن نیست: «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» (روم / ۳۰).

نیز منشأ آن، جهل، نیرسان و غفلت مردم نیست، چون این عناوین بعد از رجوع به منبع دینی برطرف می‌شود و اگر در هنگام عمل بجا مانده باشد، از آن عفو و اغماض می‌شود.

بلکه تنها منشأ آن ظلم، حسد و ریاست‌طلبی برخی منسوبان به دین (مانند عالمان سوء) است؛

«وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (بقره / ۲۱۳).

از این آیه استفاده می‌شود که اختلاف در دین مانند اختلاف قبل از نزول کتاب آسمانی به مقتضای فطرت نیست، بلکه به بغی و تعدی از حدود و مقررات فطرت مستند است، زیرا دین الهی با فطرت مطابق است و هرگز از ناحیه دستگاه آفرینش تغییر و اختلافی در آن راه پیدا نمی‌کند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ» (روم / ۳۰).

اختلاف ظالمانه و حسودانه در دین، خطر بزرگی است که موجب پیدایش نحله‌های گوناگون و مذاهب متعدد شده است.

خطر بغی، حسد و حب دنیا به قدری مهم است که به تنهایی در برابر برهان عقلی از یک سو و دلیل معتبر نقلی از سوی دیگر مقاومت کرده، بندهای خود را گشوده و برخی از عالمان دینی را به بند خود در آورده و زمینه فساد را گسترش داده است.

خداوند در آیات دیگر نیز منشأ اختلاف در دین را بغی، سرکشی و خودمحوری برخی عالمان دینی دانسته و می‌فرماید:

«وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ» (شوری / ۱۴).

هم‌چنین در آیه ۱۳ شوری عصاره پیام شریعت را اقامه دین و پرهیز از تفرقه در آن دانسته است؛ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ».

چون اختلافات عادی را می‌توان با مراجعه به دین که میزان حق و باطل است حل کرد، اما اختلاف در خود دین و مواد آن، اختلاف در اصل میزان و سبب مهجور شدن دین است.

در آیه‌ای دیگر نیز این‌چنین مسلمانان را از اختلاف در دین نهی کرده که مبدا شما مانند علمای یهود ستم کنید و در دین تفرقه افکنید چون گرفتار عذاب خدا شده، در قیامت روسپاهی دامنگیرتان خواهد شد:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران / ۱۰۵).

عالمان بد با برداشت ناصحیح از متون مقدس و کتاب الهی، مذهب‌تراشی کرده و برابر پیامبران الهی می‌ایستند. هر زمانی که خداوند پیامبری را فرستاد و دینی ارائه داد، در کنار او عالمان غیر مهذب پیدا شدند و مذهب‌تراشی و دین‌پراکنی کرده و بدعت‌هایی را بنا نهادند.

کتاب‌های ملل و نحل شاهد این مطلب است که در مقابل سلسله انبیا در طول تاریخ، زنجیره عالمان دین‌ساز قرار دارند.

ملل جمع مله به معنای دین و شریعتی است که انبیا از طرف خدا آورده‌اند (طباطبایی، پیشین، ص ۱۱۸، و جوادی آملی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۴۴ - ۴۵۰).

و نحل جمع نحله به معنای مکتب و مرام باطلی است که عالمان بی‌تقوا در برابر انبیا ساخته‌اند (مفردات، راغب، ص ۷۷۳).

همه مکتب‌های غیر الهی، ساخته و بافته عالمان ریاست‌طلب است، چون انسان‌های عادی نه توان مذهب‌سازی دارند و نه دیگران از آنها می‌پذیرند (لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۰).

۶- راه‌های برون‌رفت از اختلاف در دین از منظر قرآن کریم و پیامبر ﷺ

قرآن کریم کتابی است که تبیان کل شیء و رحمت و بشارت و هدایت برای مسلمین است (جوادی آملی، پیشین، ص ۴۲۰) و شک و تردیدی در آن نیست (نحل/۶۴ - ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُدْعَىٰ بِهِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) و همراه حق است (بقره / ۲: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ ال عمران/۳: نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ بقره / ۱۷۶: ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ نساء/۱۰۵: إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ مائده/ ۴۸: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ زمر/ ۲: إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ زمر/ ۵: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ؛ شوری/ ۱۷: اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ).

چنین کتابی حتماً راه‌کار قطعی برای برون‌رفت از اختلاف در دین برای پیروان خود ارائه می‌نماید، که در این نوشتار به صورت اجمالی به آن اشاره می‌شود.

۶-۱- الله تعالی مرجع حل اختلاف امت اسلامی

«وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (شوری/۱۰)

۶-۲- مراجعه به خدا و رسول خدا در منازعات و اختلافات

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/۵۹)

در این آیه مرجع حل تمام اختلافات (اعم از معارف و احکام الهی و حقوق و غیره) خدا و رسول گرامی اسلام معرفی شده است (اسراء/ ۸۲: وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا).

۶-۳- اهل الذکر مرجع جواب سؤالات امت اسلامی

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳، انبیا/ ۷).

دلالت واضح و قطعی آیه این است که امت اسلامی در مسائلی که علم ندارند باید به اهل ذکر مراجعه نمایند و از این رو درمی‌یابیم که اهل ذکر باید در تمام اعصار و امصار وجود داشته باشد و اما این‌که اهل ذکر چه خصوصیتی باید داشته باشند و چه کسانی می‌توانند باشند، با

مراجعه به آیات دیگر و روایات تفسیری روشن می‌گردد (ابی‌الفداء اسماعیل بن کثیر، ج ۱، ص ۵۱۶؛ شیرازی بیضاوی، ج ۲، ص ۹۴؛ اندلسی، ج ۳، ص ۲۷۸؛ انصاری قرطبی، ج ۵، ص ۲۵۹؛ مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۴۳۴).

۶-۴- همراهی با صادقین

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه / ۱۱۹).

مصاحبت و همراهی با صادقین از تقوای الهی شمرده شده و ضرورت وجود صادقین در هر عصر و نسلی و همراهی با آنان، صریح آیه است و اما مصادیق کامل صادقین از روایات تفسیری آیه معلوم می‌گردد (در منابع تفسیری و روایی اهل سنت مصادیق اهل ذکر اهل بیت علیهم‌السلام معرفی شده است؛ ر.ک: مرعشی نجفی، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۸۱).

۶-۵- اطاعت از اولی الامر و امامان معصوم علیهم‌السلام

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا * وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء / ۷۱ - ۷۲).

آیه صراحت دارد که انسان‌ها در قیامت با امامان خود که در دنیا از آنان تبعیت کرده‌اند محشور می‌شوند (ر.ک: پیشین، ص ۳۱۶-۳۲۰).

و از طرفی می‌فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره / ۱۲۴).

امامت به انسان‌های ستمکار ظالم نمی‌رسد (پیشین، ص ۳۹۱، رقم ۸۴۰).

پس با تبعیت از امامان عادل، از اختلاف در دین مصون می‌مانیم و مصادیق امامان عادل و معصوم از مفاد آیات معلوم می‌گردد.

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳) (پیشین، ص ۱۰۸، رقم ۱۹۸)

۶-۶- مرجعیت علمی امامان اهل بیت علیهم‌السلام

روایاتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در منابع روایی اهل سنت و شیعه وارد شده که تبعیت از امامان اهل بیت علیهم‌السلام و مرجعیت علمی آنان را مانع از اختلاف در دین دانسته است و این روایات در مجموع متواتر لفظی و معنوی است که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌گردد:

۱-۶- قال رسول الله ﷺ:

انی ترکت فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیہما (پیشین، ج ۲، ص ۷۲، رقم ۱۱۰۶-۱۳۸۹).

۲-۶- قال رسول الله ﷺ:

الا ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق (پیشین، ج ۴، رقم ۳۰۴۹-۳۲۱۵).

۳-۶- قال رسول الله ﷺ:

النجوم امان لاهل الارض من الغرق، و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف، فاذا خالفتها قبیلہ من العرب اختلفوا، فصاروا حزب ابلیس (پیشین، ص ۴۶، رقم ۲۹۹۳-۳۰۴۸).

۴-۶- قال رسول الله ﷺ: ایها الناس یوشک ان اقبض قبضاً سرباً فینطلق بی و قد قدمت الیکم القول معذره الیکم الا انی مخلف فیکم کتاب الله عزوجل و عترتی اهل بیتی، ثم اخذ بید علی فرفعها فقال: هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض (پیشین، ج ۳، رقم ۲۵۵۳-۲۵۸۰).

نتیجه گیری

۱- اتحاد و همبستگی مسلمانان با یکدیگر و همزیستی مسالمت آمیز با پیروان ادیان الهی از محکومات قرآنی است.

۲- قرآن دو گونه اختلاف را مطرح می نماید:

الف: اختلاف ناشی از برداشت های متفاوت، تفاوت جغرافیایی، تفاوت ذاتی و مختلف بودن توانمندی های جسمی و فکری که تفاوت قبل از علم است و با مراجعه به قوانین و دستورات انبیا حل و فصل می گردد.

ب: اختلاف در دین که توسط عالمان دینی ایجاد می شود و ناشی از روحیه بغی و تجاوزگری بوده و مذموم است.

۳- قرآن برای برون رفت از اختلاف در دین راه کار مراجعه به خدا و رسول و اطاعت از اولی الامر و امامان عادل و معصوم را توصیه می نماید.

مسلمانان اگر به سفارش‌ها و دستورات قرآن و پیامبر اکرم ﷺ عمل می‌کردند هرگز دچار اختلاف دینی نمی‌شدند، پس اختلافات دینی موجود بین مسلمانان از عدم تمسک به دستورات قرآنی و پیامبر ﷺ ناشی می‌باشد.

۴ - با توجه به این واقعیت، (نگاه کلامی به مسئله اختلافات) امروز باید به دنبال زندگی مسالمت‌آمیز پیروان مذاهب اسلامی باشیم.

به عبارت دیگر، مسئله تقریب، یک مسئله فقهی و حقوقی است. حال که معتقدان به دین اسلام، دچار انشعاب دینی شده و در پیروان مذاهب فقهی و کلامی متجلی و متبلور شده‌اند چگونه با هم‌دیگر تعامل داشته باشند؟ آیا می‌توان نتیجه بحث‌های کلامی را به نوع تعامل و تعایش پیروان مذاهب اسلامی سرایت داد؟ تئوری و دکترین تقریب مذاهب اسلامی، جواب‌گوی این سؤال است که در نوشته‌های بعدی پی‌گیری خواهد شد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن کثیر، عماد الدین ابی الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دار المعرفه، بیروت.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم، ۱۳۶۳ش.
- ۳- آصفی، محمد مهدی، مجله اندیشه تقریب، مقاله طرح وحدت اسلامی، شماره ۱۲، ۱۳۸۶ش.
- ۴- الاندلسی الفرناطی، محمد بن یوسف ابی الحیان، البحر المحیط، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- ۵- انصاری قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۶- جوادی آملی، تسنیم، نشر اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
- ۷- الراغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غرایب القرآن، تحقیق محمد سید کیلانی، کتاب فروشی مرتضوی، ایران، ۱۳۶۲ش.
- ۸- الشیرازی البیضاوی، ناصر الدین ابی سعید، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دار الجبل، بیروت.
- ۹- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
- ۱۰- الکلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ش.
- ۱۱- مبلغی، احمد، مجله فقه، مقاله فقه وحدت و وحدت فقهی، شماره ۴۲، سال ۱۱.
- ۱۲- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء.

- ١٣ - المرعشى النجفى، شهاب الدين، موسوعه الامامه فى نصوص اهل السنه، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم ١٣٨٤ش.
- ١٤ - مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٨ش.
- ١٥ - الهيمى السعدى الأنصارى، أحمد بن محمد بن على بن حجر، شهاب الدين شيخ الإسلام، أبو العباس، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، مؤسسة الرسالة، لبنان، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.

